



دکتر فریدون سیامکنژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

• یادداشت 1 •

همراه با خانمش و فرزند حدوداً شش ساله‌اش وارد داروخانه شد. بچه پایش را توی یک کفش کرده بود که باید حتماً خودش لیوانی را از آب سردکن داروخانه بردارد و آب بکند. از پدر و مادر اصرار که تو نمی‌توانی، و از بچه انکار که می‌توانم. مرتب پا به زمین می‌زد و می‌خواست این کار را خودش انجام دهد. با پا در میانی من، به بچه اجازه برداشت لیوان و آب کردن از آب سردکن داده شد. لیوان را آب کرد و به محض این که به دهانش نزدیک کرد، از دستش افتاد و همه جا را خیس کرد. تا پدر و مادر آمدند عصبانی شوند، رو به آن‌ها کردم و گفتم:

آب ریختن روی زمین روشنایی است. به بچه یاد بدهید که وقتی بزرگ شد، حواش جمع باشد یک وقت آب به آسیاب دشمن نریزد!

• یادداشت 2 •

سرش را نزدیک گوشم آورد و طوری که دیگر حاضرین در داروخانه متوجه نشوند از من کاندوم خواست. به همان آهستگی که سؤال کرده بود سؤال کردم چند تایی می‌خواهد و چه قیمتی باشد؟ سه تایی می‌خواست و قیمت متوسط. به ایشان دادم و قیمت را هم گفتم. قبل از این که پول بدهد، به سرعت آن را داخل جیبش گذاشت تا کسی متوجه نشود، خصوصاً مریضی که تازه وارد داروخانه شده بود. پول آن را که داد، قبل از خارج شدن از داروخانه

سؤال کرد: حالا این‌ها جنس‌شان خوب است؟ با لیخندی به ایشان گفتم: این‌ها از آن دسته کالاهای هستند که معمولاً گل نمی‌دهند، ولی یکپهو دیدی دسته گل به آب دادند. خنده معنی‌داری کرد و رفت.

• یادداشت 3 •

قبل از این که سؤال دارویی‌اش را بپرسد، سؤال کرد که آب دستگاه آب سردکن خنک است؟ با سر جواب مثبت دادم و مشغول نوشتن دستورات دارویی نسخه‌ای شدم که تازه جلوپیم گذاشته شده بود. کارم که تمام شد، متوجه شدم که هنوز مشغول ور رفتن به آب سردکن برای برداشتن لیوان پلاستیکی و آب کردن از آن است. گذاشتم کارش را بکند و من هم مشغول کار خودم شدم. کارم که تمام شد، دیدم لیوان آب در دست مقابلم ایستاده و مشغول جرعه جرعه خوردن آب داخل لیوان است.

سؤال کردم آبش خنک است؟ پاسخ مثبت داد. رو به ایشان کردم و گفتم: گوارای وجود، فقط مواظب باش که یک وقت دست از پا خطا نکنی تا مجبور شوی بروی «آب خنک» بخوری! جوابم را گرفت و هر دو خندیدیم.

• یادداشت 4 •

نام شامپویی را برد که برای درمان خارش سر و از بین بردن شوره به کار می‌رود. آن را نداشتیم ولی شامپوی دیگری که همان کار را می‌کرد برایش آوردم. تا چشمش به شامپو خورد، رو به

من کرد و گفت:

این شامپو علی‌رغم این که می‌گوید هر دو کار را یعنی خارش سر و شوره را برطرف می‌کند هیچ کدام را انجام نمی‌دهد.

به ایشان گفتم: بعضی از این محصولات مثل «شتر مرغ» هستند. وقتی می‌گویی پر بزن، می‌گویند من «شتر مرغ». وقتی هم می‌گویی بار ببر، می‌گویند من «مرغ» هستم. یعنی علی‌رغم این که نام دو حیوان را با خود یک می‌کشد، کار هیچ کدام را هم انجام نمی‌دهد.

یادداشت 5

مرد حدوداً پنجاه ساله‌ای به نظر می‌رسید. همراه با همسرش آمده بود. عنوان می‌کرد که روز قبل با تعدادی از دوستانش برای شنا به استخر رفته است. البته بیشتر مقصودش آب درمانی بوده و تمام وقت داخل استخر و در قسمت کم عمق راه رفته تا شاید کمی کمر دردش تسکین پیدا کند. بعد از بیرون آمدن از استخر و یکی دو ساعت بعد از آن احساس سنگینی در گوش راستش کرده که درد شدیدی را هم به همراه داشته است.

یک قطره گلیسرین فنیکه همراه با دستور مصرفش به ایشان دادم و یک قرص ضدالتهاب هم برای تسکین دردش تجویز کردم. در خاتمه همسر ایشان سؤال کرد: آقای دکتر اصولاً شنا برای ایشان خوب است؟

در پاسخ گفتم: شنا برای همه افراد خوب است البته به شرطی که یک وقت «زیرآبی» نروند!

یادداشت 6

خانم خوش‌بیانی بود. از وقتی وارد داروخانه شده بود، بدون وقفه صحبت کرده بود و راجع به تمام بیماری‌های خودش، شوهرش و احیاناً همسایه دست راستی و سوپرمارکت دست چپی هم مطالبی را عنوان کرده بود.

برای شوهرش که مبتلا به دیابت بود، دارو می‌خواست. داروی مربوطه را به ایشان دادم. خانم کماکان به صحبت ادامه می‌داد و این بار تمام صحبتش راجع به بیماری دیابت شوهرش بود. در خاتمه سؤالش این بود که دلیل بیماری قند شوهرش چیست؟

گفتم: بیماری قند دلایل مختلفی دارد، ولی یک دلیل آن هم می‌تواند «شیرین زبانی»‌های شما باشد.

یادداشت 7

اول که وارد داروخانه شد، یک راست رفت سراغ نیمکت و روی آن قرار گرفت. ابتدا نفس نفس می‌زد تا بعد از اندکی خستگی‌اش در رفت، از داخل کیف دستی‌اش یک بسته قرص آتورواستاتین 40 میلی‌گرمی بیرون آورد و به طرف من دراز کرد. بلافاصله هم عنوان کرد که اگر می‌شود این را پس بگیرید. به ایشان تذکر دادم که دارو طبق دستورالعمل وزارت بهداشت قابل پس گرفتن نیست. ایشان ادامه داد که پس برایم با یک بسته قرص آتورواستاتین 20 میلی‌عوض کنید. دومرتبه

مسأله بخشنامه وزارت بهداشت را گوشزد کردم. سؤال کرد می‌شود قرص 40 میلی را نصف کرد؟ پاسخ مثبت بود. دومرتبه سؤال کرد که نصف قرص 40 میلی با قرص 20 میلی فرق ندارد؟ به ایشان متذکر شدم که اگر نصف نان سنگک با یک نان سنگک فرق دارد، این هم متفاوت است. ظاهراً راضی شد و رفت.

• یادداشت 8 •

قوانین حاکم بر نسخ بیمار (نوع آن فرق نمی‌کند) چه نسخ بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی چه نسخه‌های مربوط به کارکنان دولت و چه نسخه‌های بیمه‌شدگان نیروهای مسلح، این است

که نباید خط خوردگی داشته باشد. حتی ناپیستی نسخ بیمار با دو نوع خودکار نوشته شود. این مسأله چه درباره تاریخ نسخه، چه در مورد اعتبار دفترچه و چه در مورد داروهای نسخه صادق است. به این معنی که اگر نسخه بیمار خط خوردگی داشته باشد حتماً پزشک مربوطه باید پشت نسخه را مهر و امضا کند و بنویسد که: «خط خوردگی از طرف اینجانب است». یا اگر با دو خودکار نسخه را نوشته، باز در پشت نسخه بنویسد: «دو رنگ بودن نسخه از سوی اینجانب است» و پای آن را مهر و امضا کند. دیروز نسخه‌ای داشتیم که پاره شده بود و دکتر مربوطه پشت آن نوشته بود: «پارگی از سوی اینجانب است» و زیر آن را مهر و امضا کرده بود!

